

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی در ایران

۱۰/۱۱/۱۹

[حکم اعدام یک نابینا به اتهام حمله نظامی]

حسین خضری، جوان کردی است که با وجود اینکه تقریباً نابینا است، متهم شده که در یک حمله شبانه به یک پاسگاه شرکت داشته و به اعدام محکوم شده است. حسین خضری اکنون در زندان ارومیه به سر می برد. محمد اولیائی فرد، وکیل پایه یک دادگستری و مدافع حقوق بشر، داوطلبانه دفاع از حسین خضری را پذیرفته تا بی گناهی او را اثبات نموده و جان وی را از مرگ نجات دهد. این وکیل از ماموران انتظامی به خاطر شکنجه حسین خضری و تطمیع و فریب وی که با قول آزادی و عروسی از او اقرار دروغین گرفته اند، شکایت نموده و اجرای حکم اعدام را تا این لحظه متوقف نموده است. آنچه در زیر می خوانید متن گفتگویی است که با آقای محمد اولیائی فرد، وکیلی که داوطلبانه برای نجات جان حسین از مرگ می کوشد، درباره پرونده حسین خضری انجام شده است.

وحدتی: آقای اولیائی فرد، خواهش می کنم در مورد پرونده حسین خضری و علت محکومیت ایشان توضیح دهید.
اولیائی فرد: مؤکل من، حسین خضری، در کودکی از تحصیل محروم شده و به اجبار فقر و فشار، کودک کار شده است. او توسط پدرش از کودکی مجبور به قالیبافی شده و بخشی از تأمین معاش خانواده به عهده ایشان بوده است. به خاطر شرایط نامناسب کار در کارگاه قالیبافی، مؤکل من حدود ۷۰ درصد از بینائی خود را از دست می دهد. ایشان چندین بار فرار می کند که باز به خانه برگردانده می شود. تا اینکه گروهی به نام حزب حیات آزاد کردستان، پژاک، که با جمهوری اسلامی ایران در عناد بوده، وقتی می بینند که نوجوانی بی پناه است، او را جذب می کنند. در واقع رفتن حسین به سوی این گروه از روی عمد و آگاهی نبوده، بلکه فقط به خاطر رسیدن به رفاه نسبی بوده است.

آن گروه وقتی که می بینند حسین هیچ تخصصی ندارد، او را در بخش آموزش قرار می دهند. حسین پس از چند سال که به بلوغ فکری می رسد، تصمیم می گیرد که ازدواج کند و یک زندگی معمولی را شروع کند. و چون اقدامی علیه جمهوری اسلامی انجام نداده بوده، تصمیم می گیرد به ایران بازگردد و خودش را معرفی کند که در مراجعت به ایران دستگیر می شود.

ظاهراً در آن هنگام پرونده ای مطرح بوده که متهمین پرونده را پیدا نکرده بودند. این پرونده درباره حمله گروه پژاک با آرپی جی به یک پاسگاه بوده که طی حمله چندین نفر کشته و زخمی شده بودند، ولی مهاجمین را پیدا نکرده

بودند. در این هنگام، حسین خضری را دستگیر می کنند. نیروهای امنیتی به ایشان می گویند ما متهم را پیدا نکرده ایم، شما این اتهام را قبول کنید، ما قول می دهیم شما را آزاد کنیم.

مؤکل من می گوید که ابتداء او را بسیار مورد شکنجه قرار داده اند که اقرار بگیرند. این مرحله اول تحقیقات بوده است. در مرحله دوم تحقیقات، با او خوشرفتاری می کنند و حتی او را به رستوران های مجلل می برند و به او غذاهای عالی میدهند که باور کند با او رفتار انسانی خواهند داشت. آنها به حسین می گویند که تو با ما همکاری کن، ما خودمان برایت عروسی می گیریم. فقط بیا در صحنه بازسازی عملیات که فیلمبرداری می شود، شرکت کن و آرپی جی را بگیر و نشان بده که پاسگاه را مورد حمله قرار داده ای.

حسین به آنها اطمینان می کند و در بازسازی صحنه حمله که فیلمبرداری می شود، شرکت می کند. آنها پیش از فیلمبرداری جزئیات حمله را به حسین توضیح می دهند و از او می خواهند که در هنگام فیلمبرداری در محل پاسگاه، آرپی جی را در دست بگیرد و بگوید که مثلا از این زاویه به پاسگاه نزدیک شده و این طوری حمله کرده است. حسین فریب می خورد و فیلمبرداری انجام می شود.

در ضمن، نامزد حسین را هم شناسائی می کنند و آن خانم را هم دستگیر می کنند و وعده می دهند که اگر گفته های حسین را تأیید کند، برایشان جشن عروسی می گیرند.

پس از فیلمبرداری، حسین می گوید من روی قول شما حساب کردم، حالا مرا آزاد کنید! ولی به او گفته می شود که در دادگاه و در حضور قاضی هم گفته هایت را تأیید کن، بعد ما آزادت می کنیم.

حسین در دادگاه گفته هایش را همانطور که از او خواسته شده بوده، تأیید می کند و بعد می گوید حالا مرا رها کنید! به او می گویند شما چند روزی صبر کنید. و پس از چند روز، حکم اعدام حسین صادر می شود. برای نامزد حسین هم دو سال حکم زندان صادر می شود. وقتی که حسین اعتراض می کند و می گوید که شما قول آزادی مرا داده بودید، به او می گویند که دیگر از دست ما خارج است.

وحدتی: شما چه اقدامی برای نجات جان حسین خضری از اعدام انجام داده اید؟

اولیائی فرد: ما از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی به دادسرای نیروهای انتظامی شکایت کرده ایم. مبنای شکایت ما این است که فردی که ۷۰ درصد بینائی خود را از دست داده است، چگونه می تواند در نیمه شب حمله نظامی کند، آن هم با آرپی جی و مسلسل!؟

مشخص است که این اقرارها نتیجه فریب و تطمیع است. این پرونده اکنون در دست بررسی است. ما همچنین با توسل به ماده ۱۸ از ریاست قوه قضائیه خواسته ایم که این رأی را که خلاف بینه شرعی صادر شده است، بشکنند. و اعاده دادرسی در دیوانعالی کشور را تقاضا کرده ایم که هنوز خبری از تأیید و یا نقض رأی نیامده است.

مؤکل من اولاً شکنجه شده، دوم مورد تطمیع نیروهای امنیت و اطلاعات قرار گرفته و اگر به پرونده ایشان رسیدگی شود، مسلماً تیرئه خواهد شد.

نکته جالب اینکه ایشان اصلاً در پژاک در شاخه نظامی نبوده، و در شاخه آموزشی قرار گرفته چون کار نظامی نمی توانسته انجام دهد.

مؤکل من با حسن نیست به ایران برگشته تا به مقامات بگوید که در سن پائین از ایران خارج شده و مرتکب جرمی نشده و آمده خودش را به مقامات معرفی کند. اما در ایران دستگیر شده است.

وحدتی: آقای اولیائی فرد، شایعه شده بود که حسین خضری به سلول انفرادی منتقل شده و احتمال اجرای حکم اعدام وی می رود. آیا واقعا در این مرحله از پرونده، دفتر اجرای احکام می تواند حکم اعدام را اجراء کند؟
اولیائی فرد: چون هنوز دادسرای نیروهای انتظامی به شکایت ما پاسخ نداده و رأی نقض یا تأیید شکنجه و فریب و تطمیع صادر نشده است، اجرای حکم در این مرحله غیرقانونی است. بنابراین امیدواریم که به این پرونده رسیدگی شود و این جوان از پرونده ای که برایش ساخته اند تبرئه شود و به زندگی باز گردد و زندگی عادی خود را از سر بگیرد.

باید اضافه کنم که ما به عقاید مؤکلین خود کاری نداریم، ولی به آنچه که در قانون آمده و به نقض حقوق یک شهروند ایرانی، و نقض حقوق انسانی افراد اهمیت می دهیم. در این پرونده هم نقض قانونی حقوق انسانی مؤکل من صورت گرفته و ما می خواهیم از اجرای حکم اعدام جلوگیری کنیم چون طبق مدارک و مستندات موجود روشن است که ایشان نمی توانسته در عملیات نظامی شبانه شرکت داشته باشد.

حالا اگر ایشان مدتی با گروه مخالف نظام بوده، بحث های عقیدتی دیگری را در پی دارد. ولی ایشان در نوجوانی به آنجا رفته و اقدامات خاصی هم انجام نداده است. بنابراین، این پرونده کاملا ساختگی است.

وحدتی: آیا مؤکل شما از ابتداء به وکیل دسترسی داشته است؟ شما در چه مرحله ای دفاع از ایشان را به عهده گرفتید؟

اولیائی فرد: من پس از صدور حکم اعدام، وکالت حسین خضری را به صورت داوطلبانه پذیرفتم تا بتوانم جان یک انسان را از مرگ نجات دهم.

به نظر می رسد که مؤکل من در ابتدا وکیل تسخیری داشته، زیرا همکار من در این پرونده در ارومیه، که ایشان هم وکیل تعیینی است، وکیل دوم پرونده است.

وحدتی: مؤکل شما مورد چه شکنجه هائی واقع شده است؟

اولیائی فرد: شکنجه دو نوع است: سیاه و سفید. شکنجه سیاه شامل ضرب و شتم، ضربه با کابل، تسمه کولر، و مشت و لگد، و شکنجه سفید شامل هتک حرمت و از این ردیف است. شکنجه در قرن ۲۱م دیگر شامل سوزاندن و شکنجه هائی مانند آن نیست.

مؤکلین من از شکنجه های جسمانی می گویند که چند نفر به قصد کشت یک نفر را کتک می زنند، یا هر روز کتک می زنند، و یا با کابل، تسمه کولر، و یا سیم می زنند.

به هر جهت در مورد حسین خضری این شکنجه ها موثر نبوده و از در فریب و تطمیع وارد شده اند. به مؤکل من لباس خوب و غذای عالی داده اند و مؤکل من حرف آنان را باور کرده است. در واقع اگر منصفانه به این پرونده رسیدگی شود، مؤکلی که هفتاد درصد بینائی ندارد، و نمی تواند وارد عملیات نظامی شود، تبرئه خواهد شد.

وحدتی: آیا شما در مورد شکنجه های اعمال شده به صورت رسمی به مراجع قانونی شکایت کرده اید؟ و پیامد اینگونه شکایت ها چیست؟

اولیائی فرد: اگر حکم را تا کنون متوقف کرده ایم، فقط به واسطه ی شکایتی بوده که ما در مورد اعمال شکنجه به دادسرای نیروی مسلح تسلیم کرده ایم.

یکبار یکی از مؤکل هایم از من پرسید: اگر شکایت کنم، وضع خراب نمی شود؟

به او گفتم مگر ما از اعدام وضع خرابتری هم داریم؟! و مؤکل من عزم را جزم کرد و شکایتش را نوشت. ثبت این شکایت در مورد شکنجه هم مصیبت بار بود و ما به سختی توانستیم آن را مطرح کنیم. چون دادسرای

نیروهای مسلح شکایت را قبول نمی کند. ولی از آنجائی که دادگاه عمومی هم این شکایت را نمی پذیرد، دادسرای نیروهای مسلح مجبور می شود که شکایت را قبول کند.

در مورد مؤکل من اکنون شکایت در دادسرای نیروهای انتظامی ثبت شده و باید به آن رسیدگی شود.

وحدتی: آقای اولیائی فرد، به طور کلی تجربه شما در دفاع از محکومین به اعدام چگونه بوده است؟

اولیائی فرد: از نظر قانون، شخص هنگامی می تواند مورد اجرای حکم اعدام قرار بگیرد که واقعا وکلای مدافع او هیچگونه سند و ادله ای برای اثبات برائت او نداشته باشند و قضات هم جدا از وکلای مدافع، از نظر مدارک و اسناد برای اعدام متهم مدارک کافی و اقناع وجدانی داشته باشند. البته من شخصا با مجازات اعدام مخالف هستم، و این توضیح درباره قانون است.

بنابراین وقتی که ما این همه ادله ای را که برای جلوگیری از اعدام در پرونده وجود دارد مطرح می کنیم اگر قضات به این لوابیح دفاعی ما توجه کنند، در بسیاری از پرونده ها حکم اعدام شکسته می شود. ما همواره چشم امید داریم که قضات ما در جایگاه یک فرد بیطرف نشسته و به پرونده نگاه کنند. اما اگر قضات ایدئولوژیکی نگاه کنند و بدون توجه به ادله موجود در پرونده، فقط به گزارش نیروهای امنیتی نگاه کنند، حکم اعدام صادره را خارج از امور قضائی می دانیم.

در دادگاه های تهران به جای اینکه دادستان پاسخگوی ایرادات ما به کیفرخواست باشد، قاضی پاسخگوست. در حالیکه قاضی باید سکوت کند و جدل بین وکیل مدافع و دادستان را گوش کند. دادستان از کیفرخواست دفاع می کند، و وکیل مدافع لایحه دفاعی خود را ارائه می کند و پس از ارائه اسناد و مدارک توسط دادستان و وکیل مدافع در مقام کیفرخواست و دفاع، قاضی وقتی که در دل خودش به حقیقت رسید و حرف یکی را قبول کرد، می گوید اسناد دو طرف را دیدم، منتظر بمانید تا رأی را صادر کنم. ولی وقتی قاضی هم از کیفرخواست دفاع می کند، این اشتباه مطلق حقوقی است. قاضی باید سکوت کند و در دادگاه اعلام مجرمیت نکند. اما این امر رعایت نمی شود. اگر من به عنوان وکیل مدافع، ایرادی به کیفرخواست در پرونده می گیرم، قاضی پاسخ می دهد. به اساس ماده ۲۱۰ آئین دادرسی کیفری در اینگونه موارد قاضی از عدالت خارج می شود. در چنین شرایطی آیا می توان از قاضی انتظار رأی برائت آمیز داشت. در دادگاه های شهرستان که وضع از این هم بدتر است.

بنابراین امیدوارم قضات بر طبق قانون رفتار کنند زیرا باید پاسخگو باشند.

وحدتی: آیا راهکاری برای شکایت از رفتار ناعادلانه قاضی وجود دارد؟

اولیائی فرد: در مواردی که قاضی قانون را رعایت نمی کند، در صورت جلسه دادگاه می نویسیم. سال گذشته در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب در صورت جلسه دادگاه متذکر شدم که رئیس دادگاه قبل از پایان دادرسی، اعلام مجرمیت کرده است. قاضی هم از دیگران خواست که از من شکایت کنند. خود قاضی، نماینده دادستان، و نماینده وزارت اطلاعات از من شکایت کردند.

بدین ترتیب، ما تذکر می دهیم و در صورت جلسه دادگاه می نویسیم چون شهود نداریم. مؤکل نمی تواند شاهد باشد چون ذینفع است، و آن طرف هم که دادستان و قاضی است. پس راه حل این است که در صورت جلسه دادگاه توضیح می دهیم که قضات دادگاه تجدیدنظر این توضیحات را بخوانند و ترتیب اثر دهند.

وحدتی: لطفا عدم آگاهی مرا در مورد سیستم قضائی ببخشید، آیا در ایران منشی دادگاه وجود ندارد که همه گفته های افراد حاضر در دادگاه را ثبت کند؟

اولیائی فرد: در دادگاه های کیفری استان منشی وجود دارد. در دادگاه های عادی هم منشی وجود دارد، ولی برخی گفتارها ثبت نمی شود، مگر اینکه ما بخواهیم که ذکر شود.

وحدتی: برخی عقیده دارند که در دادگاه های ایران، حتی در دادگاه های استان کردستان، نگاه منفی نسبت به افراد کرد وجود دارد. آیا تجربه شما این نکته را تأیید می کند؟

اولیائی فرد: من وارد این بحث نمی شوم زیرا اگر کردی وابسته به سیستم حکومت جمهوری اسلامی باشد، نگاه منفی در مورد او وجود ندارد. بعضی مساله قوم گرایی را مطرح می کنند و من پاسخ می دهم که اگر کردی در دستگاه جمهوری اسلامی خدمت کند، مسلماً به او فرصت های شغلی می دهند. ما بسیاری از افراد کرد را می بینیم که در دستگاه مشغول خدمت هستند، از جمله نماینده های کرد در مجلس مشغول به کار هستند. البته چون منطقه اصولاً ناآرام است، شاید بتوانیم بگوئیم که یک مقداری حساسیت وجود دارد.

وحدتی: آقای اولیائی فرد، صمیمانه از شما تشکر می کنم.